

اور مظلوم افغان عوام کو سکون اور چین کی
زندگی نصیب کرے تا کہ عظیم اسلامی
افغانستان کا خواب شرمندہ ہو سکے
SAJJAD TARIK ZAI
JOURNALIST.
DAILY JANG.
Peshawar Bureau.
ph: 272785-

اعلامیہ جہہ ملی نجات افغانستان

بسم الله الرحمن الرحيم
تاریخ: ۲۴: حوت ۱۳۷۳

مقام محترم رہبریت وجہہ ملی نجات
افغانستان شہادت استاد مرحوم عبدالعلی
مزاری رہبر حزب وحدت اسلامی افغانستان و
مجاہد سر سپردہ، راہ حق را با تأثر عمیق یک
ضایعہ، غیر قابل تلافی برای مجاہدین و کافہ،
ملت مسلمان افغانستان دانستہ از بارگاہ
ایزد متعال برای مرحومی جنت فردوس برین
و برای بازماندگان شان صبر جمیل و اجر جزیل
استدعای نماید (انالله وانا الیه راجعون).
جہہ ملی نجات افغانستان با عرض
تسلیت بہ منسوبین حزب وحدت اسلامی
افغانستان و برداران ہزارہ، قابل یاد ہادی
میداند کہ شہادت نایہ هنگام مرحوم استاد
عبدالعلی مزاری باید باعث استحکام بیشتر در
صوف مخالفین ادارہ، غاصب و غیر قانونی
کابل گردد و بہ دشمنان موقع دادہ نشود تا بنام
مذہب و نژاد و غیرہ اعمال شوم شانرا بہ پیش
برند.

این عمل ظالمانہ، گروہی بنام طالبان را
جہہ ملی نجات افغانستان تسلیت نمودہ و
محکوم میکند. غالباً این تعدی و تجاوز از
طرف آن اشخاص مستبد و ظالم بنام طالب
صورت گرفتہ کہ طالبان را حق و مخلص کہ
اهداف شان اعلام کلمۃ اللہ و استقرار امن در
افغانستان است از این عمل و تجاوز بی خبر
باشند. اگر ہجو اعمال و تجاوزات تکرار شود،
باعث تفرقہ و دشمنی بین سنی و شیعہ و
پشتون و غیر پشتون خواہد شد. مداخلہ یک
حرکت طالبان را درابتدا بہ سویہ و رادیو تائید
نمودیم، این عمل اشخاص مستبد و ظالم بنام
طالب از خواہ دانستہ و غیر دانستہ، با
محکوم میکنیم و از طبقہ طالبان مخلص و
علمای کرام قلباً خواہش میکنیم کہ بہ
اشخاص نادان و جاہل و متعصب مرقع دندانہ کہ
ہجو اعمال ناشایستہ کہ سبب تباہی ملت
مسلمان افغان گردد، تکرار شود و
خواہشمندیم کہ از ہر قدر تجرہ و علم و فہم
بہرہ مند باشند بہ ماموسفیان و علماء متقی
و صالح مشورہ نمودہ اجراءات کنند (و شاہرم فی
الامر).

طوریکہ بہ ہنگام معلوم گردیدہ تجاوزات
بیرحانہ و ظالمانہ، افراد شورای نظار و دولت نام
نہاد متحدین شان بہ ساکنین کابل، سہ و
کارتہ و چہار و تجاوز بر نوامیس مردم بیچارہ و
ستمدیدہ، کابل و حملات و بیامردان بیرحانہ،
شان بر غرب کابل بالای طلبا، و حزب وحدت
اسلامی افغانستان قابل تلافی نبودہ از حضرت
منتقم حقیقی جل شانہ استدعا میکنیم تا این
متجاوزین را بہ شدید ترین جزاء و کفر اعمال
شوم شان برسانند.

بہ شہادت رساندن ناجورفردانہ و مظلومانہ،
استاد شہید استاد عبدالعلی مزاری، کہ بہ
دست ناپاک عدہ ای مزدور اجنبی و بیگانہ، بر
ضد مردم سلحشورما صورت گرفتہ است،
واقعاً جانگداز و غیر انسانی و غیر اسلامی
بودہ و ما شدیداً آنرا محکوم و تقبیح
مینمائیم. جوانان شیعہ اسماعیلی کہ جزہ
پیکر نیرومند ملیت سلحشور و قہرمان ہزارہ
اند، چون مشت کوبندہ بر ضد ہجو و توطئہ
ہاو دسایس دشمنان مردم خوش قد خواہند
افراشت و در پهلوی سایر برداران و ہمرزمان
لحظہ ای از وجایب اخلاقی، انسانی و اسلامی
خوش فروگزار نخواہند شد. از تعہد ما در
برابر این خون کہ بہ ناجورفردی ریختانند و
سرزمین ما را گلگون ساختہ است، ہزاران
مزاری شہید دیگر برخواہند خاست و راہ
دہانہ، او را تعقیب خواہند نمود. خداوند
جایگاہ استاد شہید را درجوار رحمتش قریب
سازد.

بہ تابوت مردہ من مناز رقیب
کہ مردہ من زندہ ترا مال است
سلطنتی بہ غایتندی از جوانان شیعہ،
اسماعیلیہ راولپندی و پشاور

استاد محترم عبدالعلی مزاری کی شہادت،
ملت اسلامیہ کیلئے ایک اور دردناک خبر ہے،
افغانستان کے موجودہ حالات میں جبکہ
ہر طرف خون ریزی اور بریادی ہے، یہ قتل
مزید بریادیوں کا باعث بن سکتا ہے۔
اس وقت افغانستان کو امن اور سکون کی
ضرورت ہے کیونکہ لٹے پٹے کا وحشتناک
سال رقصاں مظلوم افغان عوام جنگ سے
عاجز آچکے ہیں۔ مگر بعض اندرونی بیرونی
عناصر اس جنگ کو طول دے کر اپنے ناپاک
مفادات کے حصول کی کوشش میں کوشاں
ہیں۔
یہ تمام افغانوں خصوصاً افغان رہنماؤں،
دانشوروں اور سوچ کے مالک افراد کا فریضہ
ہے کہ وہ اس صورت حال میں آگے آئیں۔ اپنا
اسلامی فریضہ انجام دیں اور ملت کو متحد
کریں۔

یہ وقت شیعہ یا سنی کے مابین فسادات
اور اختلافات کا نہیں بلکہ ملت کے بکھرے
ہونے شیرازے کو اکٹھا کرنے کا ہے۔

ہم سب مسلمان، اور بس مسلمان ہیں
کوئی شیعہ یا سنی نہیں۔
ہمارا دین ایک، رسول ایک اور قرآن ایک
ہے۔

اللہ سے دعا ہے کہ وہ اس شہادت کو
افغانستان میں امن اور سکون کا باعث بنائے

داکٹر سید محمد خادم

شہادت استاد عبدالعلی مزاری رہبر وحدت
اسلامی، ضایعہ بزرگ بہ تمام ملت افغانستان
وخصوصاً بہ برداران شیعہ، ما میباید.
استاد مزاری طرہ وار وحدت ملی و تمامیت
ارضی افغانستان بر اساس اسلام و عدالت
اجتماعی برای ہمہ مردم بود و بر علیہ
بیعدالتی های تاریخی مبارزہ میکرد.
کسانیکہ وی را بشہادت رسانندہ اند. بہ وحدت
ملی افغانستان صدمہ بزرگ رسانیدہ اند ما
برای وی جنت و سعادت اخروی و برای فامیل و
برادران ہمسکار شان صبر میخوانیم.

عبدالستار مظفر تخاری

بسمہ تعالی
شہادت جانگداز مجاہد نستوہ و رہبر
بزرگوار شیعیان مومن و مجاہد افغانستان را
بہ فرد فرد ملت مسلمان افغانستان تسلیت
گفتہ از بارگاہ خدای خیرالناسرین تحقق
آرمانهای انقلابی این شہید گرامی را مسئلت
می جویم.

انجنیر حکمتیار

ہم چہاد افغانستان کے ثمرات پر پھول
چڑھانے والے مرد مجاہد عبدالعلی مزاری
(رح) کی شہادت کو دل کے گہرائیوں سے
مبارک باد کہتے ہیں اور انکی عدم موجودگی
میں ہم ملت کو خطرے میں محسوس کرتے
ہیں۔
نو نے فولاد کے طاقت کا بہرم توڑ دیا
مرد افغان تیرے جرأت تیرے عظمت کو سلام
(اقبال)

کاتب: سید ضیاء الرحمن فاروقی
ضلع و تحصیل دیر ڈاکخانہ پاتراک علاقہ
کلونی گاؤں جھنگری

طالبان با جامعه سپید، مغز سبز و عمل سیاه

جنایت و جنگ را بر ایمان پدید نمی آورد! با صراحت سوال میکنیم که ای "فرشته گان سپید صلح"، چرا اکنون در کابل میکشید و کشته میشوید؟

چرا فاشیسم کابل بهتان "را کت زنی" را چون طوق لعنت بر گردن تان میاندازد و جنگ را با همین بهانه بر شما تحمیل میکند؟

منادیان شریعت، ما چون شما نبودیم که صرف با وسایل مرگ به کابل آمده باشیم که زور می آمد فرار میکردیم. رهبر شهید ما در کابل، میان انفجار و خون، قوت قلب مردم ما بود و مقاومت ما را پدران رهبری مینمود. دفاع رهبر شهید و موجودیت او در کابل صرفاً نظر به تعهد و میثاق با مردمی بود که شما با کوچک ترین فشار نظامی و برای حفظ جان خود، حیات، هستی و ناموس آن را به دسترس فاشیزم تشنه به خون مسعود قرار دادید. با این اقدام ننگین، در اولین روز ورود خویش در کابل، عامل خیانتی شدید که تاریخ انسانیت و اسلام غیر مسئولانه تر از آن را به حافظه ندارد.

«وفا به عهد» صفت بارز مسلمانان است. ولی "طالبان"، اسلام و صداقت اسلامی رهبر شهید ما را، وسیله ای برای سیاست های منحرف ماکیاولیستی قرار دادند. اگر در همه جادرتیانی با فاشیسم ماهیت خویش را چنین تغییر شکل میدهند، داد میزنیم که وای به حال ناموس و حیات ملت...!

... و اما به شهادت رسانیدن پدر مهربان ما، به مثابه فاجعه آفرینی برای يك اجتماع، ناشی از کدام عقده ایست که عاملان را وادار به همچون خیانت تاریخی در برابر مردم ما نمود؟

برای ما تحلیل علت این فاجعه سترگ، جز اعتقاد به باورهای نژاد گرایی مغرورانه "طالبان" چیزی دیگری بوده نمیتواند. عقده گشایی و خصومت کور در برابر رهبر مردم که سمبول آزادیخواهی و مبارزه شان محسوب میشود، یگانه معیار برای شناخت عمیق اندیشه و ایمان عاملان به باور مندیهای تبعیضی و خلاف مکتب قرآن است.

مغزهای عاری از فرهنگ و تعقل، به زودترین فرصت، مبدأ جنایاتی خواهند بود که تاریخ نسل کنونی، فاجعه انگیزتر از آن را ثبت نخواهد کرد.

شهادت رهبر و مواجه شدن مردم و مقاومت خویش را با فاجعه کنونی خیانتی محسوب میداریم که "طالبان"، بابتی خردی کامل سیاسی و نظامی، در غرب کابل مرتکب شدند. اگر فاشیسم هار و برده همپایش - "تشیع مزدور" - بر شرف و حیثیت مردم مانحاجوز کرده اند، نقش تاریخی خود را مطابق ماهیت خویش بازی کرده اند، ولی خیانت "طالبان" به اسلام و باور مندیهای ملت در برابر شان، بزرگترین خیانتی است که تحت پوشش "خلع سلاح" و "انفاذ شریعت" در برابر مردم ما مرتکب شده اند.

بازی "طالبان" با سرنوشت، هستی و ناموس مردمان غرب کابل، بهترین مصداق برای آگاهی و عدم صداقت آنان در برابر شرف، عزت و حیثیت اجتماعی ملت افغانستان است. با کمال اطمینان و اعتقاد به تاریخ و سرنوشت ظالمان در برابر ملت، محکومیت تاریخی و اجتماعی "طالبان" را در باور های ملت نیز امر حتمی میدانیم.

فاجعه آفرینی، ساده ترین شیوه برای اقتناع عقده هاست. ولی آفریدن فاجعه اجتماعی برای يك قشر ملت، ناشی از تفکرات و اندیشه هایی میشود که رابطه مستقیم به عقده های اجتماعی و گروهی و تضادهای تعصب آمیز عقیده یی و فکری دارد. وقتی فاشیزم پنجشیری مسعود «به خون هزاره ها تشنه است»، عقده عظمت طلبی گروهی را متباز میسازد که در برابر مقاومت مردمانی قرار گرفته است که نیکگذارند سکتاریزم فاشیستی بر سر نوشت ملت حاکم شود. جنایت، تجاوز به شرف و حیثیت جامعه، خیانت به تاریخ و فرهنگ ملت و هتک هویت ملی افغانان با تمسخر و تحقیر ملیت های برادر کشور، ماهیتی است که در سه سال حاکمیت سکتاریستی پنجشیری، به عنوان سیاه ترین صفحه سیاسی- اجتماعی افغانستان ثبت تاریخ میشود. در سه سال حاکمیت انحصاری و ولسوالی سالاری، بعد جنایت و توهین به شخصیت ملت آنقدر وسعت یافته است که افکار عامه را به سطح نفرت و انزجار مطلق، از وضعیت موجود در کشور، مسیر داده است.

بن بست اجتماعی، با ریزش خون ملت، زمینه رشد هر اقدام صلح خواهانه را مساعد ساخته است. آرمان صلح آنقدر عظیم شده است که هیچکسی به چهره صلح خواه نمی اندیشد و صرفاً منطق لیبیک به ندای صلح در جامعه حاکم شده است... بگذریم از اینکه ندای صلح با "انفاذ شریعت" و لشکر "طالب صاحبان مبارک" به جانب پایتخت یا قلب معضلات اجتماعی و سیاسی کشور روان شود!

در سه سال اخیر، صلح و عدالت سیاسی یگانه استراتژی نظامی و سیاسی نیروهای مقاومت در برابر فاشیسم شورای نظار است. پرواز غرور آمیز "طالبان" در فضای خالی و عاری از مانع و مخالفت، در زودترین فرصت افسانه "لشکر نور" را به وجود آورد.

"طالبان" که در میدان بی حریف دست پیروزی را بلند کرده بودند، چنان با غرور پیام صلح را تا دروازه های کابل انتقال دادند که همه نیروهای عدالتخواه اجتماعی را نسبت به خود خوشبین ساخته بودند.

فاشیسم کابل، حالا این بهتان را در برابر طالبان نیز مطرح میکند که جز آدم کشان، جنگ طلبان و برده بیگانگان با کس دیگری طرف نیست، حالانکه تا دیروز آنان را جزء اردوی اسلامی میدانست.

باور ما اینست که طالبان مبارک و سفید پوش، بعد از سه سال جنگ با شورای فاشیستان پنجشیر، آنقدر باخون خویش و بهتان های ربانی - مسعود آلوده شوند که گاهی خود نیز شك کنند که واقعاً آدم کش و درنده شده اند!

فکر میشد که این جنیش با دست های پاک و با درک عمیق از درد اجتماعی کنونی و باشناخت کافی از خواست ها و موضع های اجتماعی طرف های جنگ، سیاست شان را عیار ساخته اند، ولی با تأسف معلوم شد که در ذهن سپید "طالبان"، جز تبلیغ و باور های منحرف فاشیسم کابل، چیزی دیگر برای قضاوت و تحلیل درست وجود نداشت. اگر دفاع مسلحانه یگانه وسیله در برابر حملات و کشتار دستجمعی دستگاه ربانی - مسعود - سیاف نمیبود، اکنون لباس ما هم مانند "طالبان" سپید بود و لکه های خون ما بر تن ما، بهتان

رهبر بر دولتش ملت

اعتقاد برداشتن رهبر، عملکردهای نظامی و سیاسی کسانی اند که هیچگونه ایمان به مردم و نقش آن در تعیین سرنوشت جامعه ندارند.

گل کو

احمدشاملو

شب ندارد سرخواب
می دود در رگ باغ
باد، با آتش تیزبازش، فریادکشان.
پنجه می ساید بر شیشهء در
شاخ يك پیچك خشك
از هراسی که زجایش نریاید توفان
من ندارم سرباس
با امیدی که مرا حوصله داد
باد بگذار بپیچد باشب
بید بگذار بر قصد با باد
گل کو می آید
گل کو می آید خنده به لب



گل کو می آید، می دانم،
با همه خبرگی باد،

که می اندازد

پنجه در دامانش
روی باریکهء راه ویران،
گل کو می آید
با همه دشمنی این شب سرد
که خط ببخود این جاده را
می کند زیر عبایش پنهان.



شب ندارد سرخواب،
شاخ مایوس یکی پیچك خشك
پنجه بر شیشهء در می ساید.

من ندارم سرباس
زیر بی حوصلگی های شب، از دورادور
ضرب آهسته پاهای کسی می آید.

بعد از ظهر روز دوشنبه ۲۲ حوت ۱۳۷۳ پیکر تیرباران شده رهبر شهید، عبدالعلی مزاری، ویاران همزم و فداکار او، برادران شهید استاد ابوذر غزنوی عضو شورای مرکزی و یکی از فرماندهان برجسته جهادی، استاد اخلاصی عضو شورای مرکزی و مسؤول کمیته امنیت، آقای قایمی عضو شورای مرکزی و مسؤول کمیته مالی، آقای ابراهیمی عضو شورای مرکزی، برادر سیدعلی علوی همزم و یاور فداکار رهبر شهید در تمام دوران جهاد و مقاومت، برادر قوماندانان جان محمد یکی از فرماندهان برجسته غند دوم پیاده حزب وحدت اسلامی و سه شهید بخون خفته دیگر، که هویت شان تا هنوز مشخص نشده است، در حومه غربی شهر غزنی به مردم داغدار ورنجیده ما تحویل داده شدند. پیکرهای پاک شهدا که در اثر رگبار وحشیانه و عقده آلود «طالبان» به سختی قابل شناسایی بودند، عصر همانروز به منطقه بکاول غزنی و از آنجا به جرمتو، یکی از محلات هزاره نشین ولسوالی جغتو، انتقال داده شدند. هزاره جات و تمامی نقاط انسان پرور افغانستان و جهان با شنیدن خبر شهادت رهبر و یاران او از طریق امواج رادیو در شب ۲۳ حوت ۱۳۷۳، یکپارچه عزا و ماتم شدند و تصویر خون آلود رهبر، در چشم هر فرد هزاره و انسان باوجدان و عدالتخواه نقش بست. در مشهد، قم و تهران چندین نفر از هموطنان داغدار ما در سوگ فقدان رهبر و پدر محبوب شان سکنه کردند و در ابو ظبی چهار جوان هزاره با ضربه های کارد خودکشی نمودند. اشك و غریو و ماتم در هر منزلی که قلب پاک در آن می تپید، راه یافت و مخصوصاً سرزمین هزاره جات، طوفانی از احساسات خشمگین را به شهادت نشست.

پیکر پاک رهبر و یاران او، از روز سه شنبه ۲۳ حوت ۱۳۷۳ بر روی دوش هزاران انسان محروم ورنجیده قرار گرفت تا با عبور از هر قریهء هزاره جات، خاطرهء شهادت، صداقت، غرور، ایثار، مردانگی، وفا، ایمان و تعهد را به گوش همگان برخواند. سیل مردم عزادار فرسنگها فاصله را در زمستان سرد هزاره جات زیر پا گذاشته و به استقبال پیکر خون آلود «رهبر شهید» شان شتافتند و به این ترتیب، جاودانگی تعهد «رهبر - مردم» را در وسعت يك آگاهی نجات بخش تشیل کردند.

خط حرکت مردم در راهپیمایی که بمنظور تشییع پیکر پاک رهبر و یاران او راه انداخته بودند، از جرمتو آغاز و از مسیر ناهور به خوات و سیاه خاک امتداد یافت و آنگاه با عبور از دره های غرور آفرین بهسود به بامیان و از آنجا به یكاولنگ برده شدند. مجموعه این فاصله که بیش از هزارکیلومتر میشود، در طول سیزده روز پیموده شد. قرار است که پیکر پاک رهبر شهید و یاران او از یكاولنگ به مزارشریف منتقل و طی مراسم پرشکوه و جاودانی به طور امانت به خاک سپرده شوند.

لازم به یاد آوری است که زندگینامهء مفصل رهبر شهید و مجموعه یاران او در فرصت های بعدی منتشر و در اختیار هموطنان عزیز قرار داده خواهد شد.

راهیکه با خون باز شود، باخون نیز پیموده میشود و درین میان، خون رهبر به پشتوانهء عظیم آرمان عدالتخواهی ملت تبدیل میشود که تاریخ ملت را میسازد.

اعلامیه، حزب وحدت اسلامی افغانستان

با تأسف و خلاف توقع ما، حوادث غمبار و فاجعه ناکی در غرب کابل پیش آمد. شهادت استاد عبدالعلی مزاری، رهبر حزب وحدت اسلامی، حاکم شدن فاشیسم هار بر مجموع پایتخت کشور و وقوع بزرگترین فاجعه و تراژیدی ملی و انسانی اخیر، بیشتر از هر امر دیگر به پیمان شکنی و خیانت آشکار «طالبان» مربوط میشود که به عنوان منادیان صلح و تأمین امنیت برای مردم کشور مطرح شده بودند. موضعگیری غیر مسؤولانه «طالبان» در برابر مردم، حزب وحدت اسلامی و صداقت مندی بی ریای استاد مزاری، بزرگترین اهانت به باورمندیهای قاطبه ملت افغانستان در برابر اهداف صلح خواهانه ایشان میباشد. عبدالعلی مزاری، تنها رهبر حزب وحدت اسلامی نبوده، بلکه شخصیت ملی محبوب برای هر انسان با وجدان جامعه افغانی و همه ممالک همجوار کشور است. توطئه شوم «طالبان» ضایعه بزرگی را به بار آورد که جبران آن نه تنها برای هزاره ها و شیعه ها، بلکه برای وجدان انسانی فرد فرد ملت افغانستان نامکن خواهد بود. حوادث بعدی به اثبات خواهند رساند که «طالبان» باید بهای سنگین را برای جبران این ضایعه بپردازند. ما تسلط یافتن فاشیسم هار را بر سرنوشت مردم خویش در غرب کابل، تنها تنها معلول سیاست مردم دشمن و خلاف شریعت «طالبان» دانسته و در سیاه ترین فاجعه ها و جنایتهای وارده بر مردم بیدفاع خویش دست ریاکارانه «طالبان» را قویاً دخیل میدانیم.

غرب کابل با تجربه و درک عمیق از «به خون تشنه بودن» فاشیسم مسعود-سیاف، حملات کینه توزانه آنان را در طی قریب سه سال گذشته، با مقاومت و ایستاده گی کم نظیری دفع کرده و حسرت حتی یک وجب پیش آمدن را در باور شوم شان کشته بود، پس از تخلیه کابل از وجود نیروهای حزب اسلامی و رسیدن «طالبان» به دروازه های شهر کابل، مدافعان مغرور این ساحه از ایستادگی خود

در برابر سهمگین ترین تهاجمات هوایی و زمینی فاشیسم، مخصوصاً در آخرین حمله سه روزه اش، اسطوره مقاومت را جاودان ساختند. اما هنگامیکه «طالبان» - این منادیان دروغین صلح - پیشنهاد قطع جنگ و حایل شدن میان طرفین را مطرح کردند، حزب وحدت اسلامی با کمال صداقت مندی و اعتماد به آرمان «طالبان» از آنها استقبال کرد و آنها را در بعضی از خطوط مقدم خود جای داد. اما متأسفانه نظر به تحریکات عوامل خارجی و بی خبر بودن «طالبان» از درد اجتماعی ملت و کشور و بخصوص مردم غرب کابل، آنها مدافعین قهرمان حزب وحدت اسلامی را وادار به تحویل دهی اسلحه و تخلیه مواضع شان نمودند و به نگرانی حزب وحدت اسلامی در عدم توانایی «طالبان» در دفاع از مواضع غرب کابل کوچکترین توجهی نکردند. با آنهم حزب وحدت اسلامی با حسن نیت صادقانه ای که نسبت به قطع جنگ و تأمین صلح در کشور داشت، در برابر اصرار «طالبان» با انعطاف کامل برخورد نموده و مواضع خود را برای آنها تخلیه کرد که متأسفانه «طالبان»، این مواضع را در اولین لحظات حمله فاشیسم رها نموده و مردم غرب کابل را در زیر سم «تشنه به خون» مردم، بدون دفاع و یاور قرار دادند.

با اینهمه ساعت دو ونیم بعد از ظهر روز شنبه ۱۳۷۳/۱۲/۲۱، استاد شهید، مزاری، آخرین نامه خود خطاب به ملابورجان را ذریعه محترم الحاج عبدالحسین مقصودی عضو شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی، با شرح ذیل می فرستد:

«جناب آقای ملابورجان، السلام علیکم و... قبلاً به شما گفتم که شما از سنگرهای ما دفاع نمیتوانید، حالا هم ما حاضر هستیم که شما سلاح های ثقیل و خفیف ما را در اختیار ما بگذارید که از مردم، ما دفاع کنیم. حاضر هستیم که با همین مردم، ما جبهه دفاعی در مقابل شورای نظار -

ربانی تشکیل بدهیم. هیأت ما خدمت رسید، مواضع خویش را اعلام دارید که آنها تمام غرب کابل را تصرف میشوند».

ملابورجان پس از دریافت این نامه، خواهان مذاکره مستقیم با استاد مزاری می شود که بازمه استاد حوالی ساعت ۳،۵ بعد از ظهر با جمعی از اعضای شورای مرکزی در دو موتر جداگانه بطرف محل مذاکره با ملابورجان حرکت می کنند که در نزدیکی پل گل باغ اسیر و بعداً به چهارآسیاب منتقل می گردند.

جریانات بعدی برخورد نامردانه و غیر اسلامی «طالبان» با استاد مزاری را همه خبرنگاران خارجی شاهد بوده و انعکاس داده اند. تصمیم بعدی «طالبان» مبنی بر انتقال استاد مزاری به سوی قندهار و به شهادت رساندن ایشان در مسیر راه، جز ادامه توطئه، خاینانه و ضدملی «طالبان» هیچ معنای دیگری ندارد. حالا اینکه استاد مزاری به چه شکلی به شهادت رسیده اند، مسأله ای جداست، اما مسئولیت حفظ و سلامتی وجود ایشان، به عنوان بزرگترین رهبر محبوب ملی کشور و برجسته ترین شخصیت جامعه بشری، بردوش «طالبان» بوده و ایشان با هیچ تأویل و توجیه ریاکارانه ای از آن فرار نمیتوانند.

حساب «طالبان» در ارتکاب این عمل شوم، با ملت افغانستان خواهد بود.

و اما آنچه که پس از تحقق توطئه، مشترک «طالبان» - شورای نظار» در غرب کابل پیش آمد، صفحه دیگری است که ماهیت فاشیستی نظام ضد انسانی مسعود - سیاف و نوکران بی مقدار و زبون آنها را روشن تر از روز تصویر می کند. غرب کابل، اینک با سرنوشت محترم قرار گرفتن در تحت حاکمیت فاشیسم دست و گریبان است.

بزرگترین تراژیدی ملی و انسانی کشور در قالب تجاوز به عزت، شرف، عرض، آبرو، ناموس و حیات ساکنین بی دفاع غرب کابل، وقوع مییابد و جالب این است که در همه این لحظات، عناصری که با ادعای

اشعاری از بیدل

خود خصم خودیم ورنه گردون
با خلق ضعیف کین ندارد
ما و تو خراب اعتقادیم
بت کار به کفر و دین ندارد

بر وضع گهر، ز موج، خندد دریا
جز آزادی نمی پسندد دریا
عارف نشود شیفته، عالم رنگ
بر طره موج دل نبندد دریا

بسکه دارد شور آهنگ مخالف روزگار
هر که می آید درینجا طالب گوش کر است
می کند یک دیده بیدار کار صد چراغ
روزی زین خانه، تاریک بر دل وا کند

چند چون گرداب، باید بود محو پیچ و تاب
بر امید ساحلی چون موج دست و پا زبید

کابل تحت چکمه های...

مقابله با «طالبان» مسعود حاضر است که برای مدتی باج سیاسی بدهد. ولی باج دادن های سیاسی هیچگاهی به مفهوم تغییر آمدن در ستراتیژی انحصاری او نیست. مسعود بعد از سه سال جنگ و ویرانی، کابل را به دست آورده است. تسخیر کامل کابل مرحله ختم عملیات نظامی برای وی محسوب میشود. باز نمودن راه برای رسوخ حاکمیت پنجشیری به جانب دیگر مناطق صرفاً توسط ائتلاف سیاسی با شعار ایدئالوژی مشترک مذهبی بدست میآید. اگر مسعود میتواند بدون «چانس طلایی طالبان» کابل را در دو سال قبل تسخیر میکرد، بدون تردید، طرح ائتلاف جدید سیاسی را آغاز میکرد. اکنون که خطر نظامی بزرگ «طالبان» به مثابه جنگ فرسایشی برای حاکمیت شورای نظار در اطراف کابل تلقی میگردد، چگونه میتواند که به جانب احزاب اسلامی مخالف گرایش پیدا نکند؟ گرایش جدید مسعود هیچگونه زمینه بهره برداری را برای احزاب مخالف مساعد نمیسازد. همکاری سیاسی با مسعود، بزرگترین خدمت برای سکتاریزم فاشیستی است که چهره ملی بدو میدهد.

مسعود فعلاً «طالبان» را به عنوان سیاست «غلبه حاکمیت پشتون ها» تبلیغ مینماید. عمل «طالبان» در غرب کابل که مطلقاً تعصب کور و آلوده از تبعیض نژادی آنان را در برابر هزاره ها بر ملا ساخت، یگانه امکان برای مسعود بود که چهره فاشیستی خویش را در عقب سیاست «وحشت افگنی میان ملیت ها» پنهان نماید.

برای ثبوت حقانیت نیت سکتاریزم پنجشیری این محک را باید همیشه در دست داشت:

اولتر از هر کار دیگر، تعویض حاکمیت سیاسی و نظامی یک ولسوالی به حاکمیت سیاسی و نظامی ملت افغانستان صورت گیرد. ورنه، «آزموده را آزمودن خطاست»!

امروز ما

رهبری، ریاکارانه از مردم شیعه و حقوق آنها دم می زدند، شاهد بر جنایتها و بلکه جاده صاف کن آنها هستند.

غرب کابل، پس از شهادت رهبر مدافع و مقاوم خود، در برابر همه این تجاوزات «تشنگان خون» بی پناه مانده و نیض زنده گی اش آخرین تپش های خود را دارد. تصویری که تاریخ از غرب کابل برمیدارد، وجدان خفته جامعه تحت حاکمیت فاشیسم را برای ابد معذب نگه خواهد داشت.

خون سرخ استاد عبدالعلی مزاری و همراهان او و مظلومیت کمرشکن مردم غرب کابل، بی نتیجه نخواهد ماند و فاشیسم و مزدوران بی مایه اش نیز روزی به دادگاه خون ملت فرا خوانده خواهند شد.

شهادت و خون استاد مزاری، مسئولیت مارا قویتر از دیروز به رسالت حق خواهی و عدالت خواهی در افغانستان نقش مینمید. رهبر شهید، پیامش را با خون سرخ و همیشه جوشانش برای نسل ها و تاریخ آینده مبارزات ما به امانت گذاشته است.

مقاومت مردم ما، عصاره تاریخ مظلومیت این کشور است. خون رهبر، پایه های اجتماعی این مقاومت را چون الگوی ناشکن برای ملت افغانستان، استحکام بخشید. راه مزاری، در بعد یک خط اجتماعی آزادیخواهی و عدالت طلبی، اسطوره زمان و نسل آگاه ملت ما خواهد بود. رسالتی که با خون رهبر مایه گذاشته شود، جاودانه گی صداقت در برابر آرمان ملت است و حزب وحدت اسلامی نیز تعهد دارد که خط و آرمان رهبر شهید خود را در تمامی ابعاد و گستردگی های آن تداوم بخشد.

و اما دست آورد کنونی سیاست «طالبان» در غرب کابل، بسوی صلح سیاهی پیش می رود که اولین فصل آن را با خون رهبر محبوب ملت و مردم ما در غرب کابل آبیاری کردند.

حزب وحدت اسلامی افغانستان

۱۳۷۳/۱۲/۲۳

شهادت رهبر شهید، یکبار دیگر، بزرگترین درس تاریخ را برای قشرهای محروم ملت افغانستان بیان کرد که در خیمن دشمن واقعی کسی اند که «راه» و «اندیشه» اش را بر حق دیده اند و موجودیت او را خطری برای انحصار و اصول نابرابری های خویش احساس کرده اند.

تشیع در باری :

مدعی «حق شیعه» یا دلال حق، خون و شرف شیعه

موقف و نقش تشیع درباری در حکومت‌های ضد مردمی، بزرگترین قرب با مذهب، غرض توجیه جنایات حاکمان سیاسی در جامعه شیعه است. تقدیس سیاست دربار به وسیله مذهب دربار، امریست شناخته شده که موثریت این نقش مذهبی برای برانگیختن دادن جنایات ضد مردمی دربار از دیر زمانی تثبیت شده است. صاحبان دربار، ملتها را میکشند و چپاول میکنند و بعد مذهبیون دربار، با جامه مذهبی و اشک در چشم و آیات قرآن برزین، برای خاک پاشیدن بروی جنایات و توجیه نمودن اعمال حاکمان، وارد صحنه میشوند. درمایت امر، تشیع درباری، همچون هر مذهب دربار، نه مذهب است و نه سیاست؛ که صرفاً وسیله مؤثر برای تطبیق پیروز ماندن سیاست‌های دربار است.

تشیع درباری، درجوار حکومت به مزدوری میماند که اندکی حق ابتکار عمل را دارد و برای دستگاه آدمخوار دولت، غرض نابودی نمودن بهتر مردم، حق دارد رأی و عقیده اش را بیان دارد. در نهایت امر، تشیع درباری يك دلال است که سرمایه اش مذهب و متاع فروشش خون، حق و آزادی، و در صورت امکان، عفت و عصمت شیعه هاست. مذهب درباری، مذهب نیست که بعداً شیعه بودن و یا سنی بودن آن مطرح گردد. تأویل گرفتن مذهب درباری به عنوان شیعه، بزرگترین مرفقیت برای دربار و بزرگترین شکست برای مردم و تشیع است. چطور میتوان يك گروه ۵۰ - ۶۰ نفری را به عنوان مذهب پذیرفت، ولو بتوانند با استفاده از اعتقادات يك مذهب مردم با سرنوشت سیاسی و اجتماعی آن معامله کنند؟

حوادث سه سال اخیر، اگر از یکطرف حامل فاجعه بزرگ برای مردم بوده، از طرف دیگر بهترین شناخت ها را در مورد چهره هایی مساعد ساخته اند که برای حرکت‌های بعدی، بهترین مصداق‌های تجربی خواهند بود. جمع شدن يك گروه اشخاص به عنوان مثلاً «حق تشیع» در جوار احمد شاه مسعود، که فاشیسم پنجشیری آن حیثیت ملی وین المللی

افغانستان را توهین و تحقیر میکند، چیزی جز اختلاف يك مشت بی اعتقاد به سرنوشت مردم، کشور و مذهب با يك دستگاه سکنارستی نیست. در آینده بسیار نزدیک به اثبات خواهد رسید که این گروه نه تنها با شعار «حق تشیع» با سرنوشت سیاسی و اجتماعی يك بخش ملت (هزاره ها) معامله مینمایند، بلکه بزرگترین تعهد را برای معامله با منافع ملی و تقامیت ارضی کشور نیز نموده اند.

سقوط غرب کابل، زمینه و موقعی را مساعد ساخت که چهره واقعی حاکمیت کنونی و معامله گران مزدور مذهبی آن برای ملت افغانستان معرفی شود.

هنگامی که غارت و چپاول «سیستما تیک» هستی شیعه ها با شعار « تشنه به خون هزاره بودن» ادامه دارد، هنگامی که هزاران شیعه

برای حفظ جان و ناموس خویش غرب کابل را تحت بمباران طیاره ها و آتش غول پیکر های مسعود ترك میگویند، همزمانی که دستهای شیعه بند بند با پیل شکستنده میشوند، همزمانی که تاراج عفت شیعه ادامه دارد، همزمانی که صداها کشته شیعه پیگانه در کوچه ها و خانه ها افتیده اند، همزمانی که نوحه و ماتم در هر کوچه و خانه شیعه بلند است، همزمانی که دنیا جنایت و تجاوز تفنگداران مسعود را نسبت به مردم پیگانه غرب کابل نفیرین میکند، همزمانی که هر فرد با وجدان این جامعه برای بی عفتی، کشتار و سرقت انسان در غرب کابل رنج میکشد، همزمانی که صد ها زن شیعه مفقود شده اند و بالاخره همزمانی که عصر ماتم شیعه آغاز شده است، دوقن از سردمداران گروه تشیع درباری وارد غرب کابل میشوند تا اولین پیام خویش را برای شیعیان به خون نشسته تقدیم دارند ... این پیام چه خواهد بود؟ از نشریه تشیع درباری به نام «وحدت اسلامی» نقل میکنیم :

« عصر روز دوشنبه مورخ ۱۳۷۲/۱۲/۲۲ حضرت آیت الله العظمی (سید ابوالحسن) فاضل عضو محترم شورای

عالی نظارت حزب وحدت و حضرت حجة الاسلام والمسلمین سید محمد علی جاوید رئیس محترم شورای مرکزی حرکت اسلامی در مدرسه آیت الله تقدسی واقع پل سوخته حضور یافته (یاقتندو) در ارتباط تحول اخیر غرب کابل وضع امنیتی آن مناطق (منطقه) بیاناتی (بیانیه های) مبسوطی (را) ایراد فرمودند... ایشان پالتویه با پیروی از سلوک پیامبر عظیم الشان اسلام، اعلام نمودند که « اليوم يوم المرحمة» (شماره ۱۹، ۲۴ حوت ۱۳۷۲، صفحه اول).

حال قضاوت شود که این دو آقای محترم، جمله انساندوستانه رسول اکرم (ص) را که بیانگر عدالت و مصونیت انسان در حاکمیت اسلام است، در کدام زمان، برای کدام صحنه و برای پرده انداختن بر جنایات یابی که کار میبردند؟ حضرت رسول اکرم (ص) بانی مسئولیت و رسالتی است که خداوند (ج) به عهده اش گذاشته بود، ایشان بعد از پیروزی «راه حق» و تأیید نور دین در قلب جوامع انسانی، کافران و مشرکان را پس از همه نجات های شان در برابر «حق» و «هدایت» و همه ستم ها و اهانت های که در برابر مکتب اسلام به عمل آورده بودند، با جمله «اليوم يوم المرحمة» پاداش میدهند که پیام آزادی بخش والگویی ابدی سیاست انبیا در اسلام است. ولی آقایون سید فاضل و سید جاوید از آغوش دربار و از جوار مسعود به دستور و اجازه این فاشیست فقیر ترین کشور شرق، با موتر های آخرین مدل، وارد غرب کابل میشوند که از سیایش خون میچکد و شرف، عزت و هستی فقیرانه مردمانش به بغض رفته است...

گناه مردم غرب کابل چه بوده است که حاکم شدن فاشیسم برای شان «يوم المرحمة» است؟ آیا آشتی نکردن با فاشیسم گناه است؟ آیا خون دادن در جبهه «حق» جرم است؟ آیا آرمان آزادی و عدالت سیاسی و اجتماعی، توهین به مذهب و شخصیت‌های مذهبی است؟ و حال درك کنید که تشیع درباری، با شعار «حق مذهبی» چه ذلالتی را میخواست بر سرنوشت و شخصیت اجتماعی و سیاسی هزاره ها در افغانستان حاکم کند.

کابل تحت چکمه های فاشیسم پنجشیری

جامعه فاصله گرفته اند و جز تشکل ضعیف سازمانی، هیچ پشتوانه ای برای موجودیت اجتماعی خویش ندارند. بی ریشه بودن فاشیسم مسعود در ملت، تهدید بالقوه ایست که به شکل مزمن، حاکمیت پنجشیری را از درون میپوساند. این عوامل زمینه زایش ائتلاف جدیدی را مساعد ساخته است که هیچ درد ملت را دوا نخراد کرد.

مسعود در سه سال حاکمیت فاشیستی خویش، یگانه چیزی را که به اثبات رسانیده است، همان ماهیت عظمت طلبی و جنگجویی فاشیستی او بوده است. چندین بار است که در دستگاه تبلیغی فحاش وی، بر مبنای مصلحت نظامی (نه تغییرات ستراتیژیک سیاسی) عقب گزایی هایی در برابر احزاب مخالف ایجاد میشود. تجربه نشان داده است که فشارهای نظامی در چند جبهه، همیشه عامل این عقب گزایی های تبلیغی بوده اند و بعد از رفع خطر، حملات نظامی، شدید تر از گذشته، آغاز شده اند.

مکانیزم نظامی یک ولسوالی قادر نیست که بعد از انکشاف جدید نظامی، در چندین جبهه مقاومت کند. نیروهای حزب اسلامی، که هنوز هم حمله و اقدام اخیر مسعود را برای محور کامل خویش به حافظه دارند، خطر بزرگی در جبهه شرق حاکمیت کنونی محسوب میشوند. گرایشات جدید مسعود به جانب احزاب مخالف، تطبیق همان سیاست تشدید چند پارچه گی نظامی و سیاسی دیگر ملیتهاست. این امر یگانه پشتوانه برای بقای حاکمیت سکتاریستی پنجشیر تلقی میگردد. ناگفته پیداست که در ص ۱۴

تغییرات نظامی کنونی در پایتخت، که صرفاً مدیون اعمال تبعیضی و ناسیانه سیاسی و نظامی «طالبان» میباشد، هیچگونه تغییری را در موضع گیری های سیاسی و مبارزاتی نیروهای مقاومت مردمی وارد کرده نمیتواند. بدون تردید، بعد از این تغییر نظامی و اقتیدن قلب کشور در اختیار حاکمیت یک مشت فاشیست که شعارش «تشنه بودن به خون» و «هنگ ناموس مردم است» آغاز مرحله جدیدی تلقی میگردد که تأثیر بزرگی را بر شیوه مقاومت و مبارزات آینده به جا خواهد گذاشت.

همچنان افشا شدن ماهیت «طالبان» که مطلقاً با عقده ها و باورهای تبعیض نژادی در غرب کابل عمل نمودند، انگیزه دیگرست که بر شکل گیری ائتلافات بعدی تأثیر عمیقی را وارد خواهد کرد. در سیاست بعضی از احزاب اسلامی تغییرات کلی و جزئی پدید آمده است و در مجموع، صفحه مبارزات گذشته در حال تغییر است.

تغییر سیاست و تغییر شکل مقاومت مسلحانه باید بدون شناخت از سیاست های ستراتیژیک احزاب مخالف و موافق عملی نگردد. ائتلافات کنونی احزاب در کشور، در زودترین فرصت، تغییر جبهات نظامی نیز تلقی میگردد، یعنی صف بندی های سیاسی فوراً تأثیر عمیق خویش را بر موضعگیری های نظامی به جا میگذارد.

موجودیت «طالبان» در اطراف کابل، خطرست که اکنون بیشتر از هر نیروی دیگر، موجودیت سکتاریزم پنجشیری را تهدید میکند. نابودی این سکتاریزم به گونه غیر مستقیم برچیده شدن احزابی تلقی میگردد که از ملت

درخت

س - سلطانپور

انسان دردمند.

می روید از چکاد

مغرور و سربلند

آغوش می گشاید در قلب آسمان

تا مثل یک درخت

پر گردد از شگوفه ی سرخ

ستارگان

خنجر

«ابرج جنتی عطانی»

تو اگر میدانستی

که چه زخمی دارد

که چه دردی دارد

خنجر از دست عزیزان خوردن

از من خسته نمی پرسی

آه ای مرد چرا تنهائی.

طالبان با لباس سپید، مغز سبز و عمل سیاه

تشیع درباری: مدعی «حق شیعه» یا دلال حق، خون و شرف شیعه

ص ۱۵

غراهر، برادر،

بگو که پدر رفت ... اما نموده است

ص ۲

رهبر بر دوش ملت

ص ۱۲

پیام استاد خلیلی

ص ۳

امروز ما

ارگان نشراتی حزب وحدت اسلامی افغانستان

P.O. Box: 1073

University town Peshawar

قیمت یک شماره: (۲۰۰) افغانی

۶ (۲) روپیه

رہبر شہید عبدالعلی مزاری :

مادر گذشتہ ہج چیز نداشتہ ایم و در آیندہ ہم
ہج چیز اضافی نمی خواہیم، ما فقط خواستہ
ایم کہ غول انحصار را بشکناہیم.

احمد شاہ ((وحدت))
Ahmad Shah (Vahdat)
A. K. P. O.

کانون فرهنگی رہبر شہید، عبدالعلی مزاری

بگو که پدر رفت ... اما نمرده است

با هر قربانی «حق» و «آزادی» شهید میشد. شهادتش پایدار بود. در مبارزه برای «حق» و «انسانیت»، شهادت به سرنوشت هر فرد تبدیل میشد. راهی که باخون باز شود، باخون نیز پیچیده میشد و خرابی میان، خون رهبر به پشتوانه عظیم آرمان عدالتخواهی ملت تبدیل میشد که تاریخ ملت را میسازد، پیوند خون، پیوند ابدی و نامیر است. شهادت مرگ نیست، اهل رسالت است که با خون تعهد دارد. رسالت خون پایه های مستحکم تاریخ است که هستی و انسانیت ملت بالای آن قرار دارند. وقتی آرمان عدالت اجتماعی و سیاسی باخون مردم در تاریخ ثبت میشود، دیگر «مردن» و «مرگ» رنگ میبازند و کوچک میشوند. وقتی شهادت عنوان سرخ تاریخ میشود، زنده گی اجتماعی جوانه میزند و برای ابد سبز میشود. «مردن» کمربد یک فرد است، اما شهادت راهیست که آرمان رهنمائی ملت را زنده گی میبخشد. شهادت وسیله ایست که آرمان حق و آزادی را با خون در تاریخ مینویسد. تاریخ خوتبار، هستی سرخ و جاودان یک ملت است. مردن، «نبودن» در زندگیست اما شهادت، «بودن» در تاریخ است. شهادت رهبر، خروشنه گی که جامعه را به تحرک وامیدارد و تغییر سرنوشت آن را تهدید میزند و ضمانت میکند.

آرمان «رهبرشید» این بود که «دیگر هزار بودن جرم نباشد» و جای انسان محروم وطن در حاکمیت سیاسی خالی نباشد. اینست آگاهی دودسی که رهبر شهید با خورش آتزا به میراث گذاشت. رهبر، «آرمان ملت» خویش است. شهادت برای سرنوشت و آرمان ملت، بارقه ایست که با انفجار خون، آگاهی را برای ابد در ذهن جامعه نقش مینماید.

مبارزه، مردم برای هر غرض خلا «انسانیت و عدالت» در حاکمیت های سیاسی گشته و موجود، راهیست که رهبر شهید باخونش آتزا پیروم. شیدان هنرمند این هنر «خون رنگ» آزادی و برابری را سد کرده اند. هنرمند انحصار طلبی چهره های جدید را به خود میکشید و فاشیسم با چهره های جدید، اقتضای بودن «عدالت» را درگشود و ذهن ملت نابود میکند... هنرمند آرمان ملت و رهبر شهید زنده است. فریاد حق خاکی را در هر صحنه، تاریخ مبارزات اجتماعی این کشورترین خواهد انداخت. رهبر شهید، صحنه، جدیدی را در تاریخ عدالت خواری این کشور گشوده است که تعهد برای «حق» ملت و میثاق خون اصول جاردان آن است.

رسالت رهبر شهید، ماندگار در ذهن و یادخواهی تشیع دنیاری و با داران فاشیستی آن کوچک تحریف میشود، ماندگار در تاریخ «حق» خواری و عدالت» خواری سیاسی این کشور بزرگ و با عظمت درج شده است.

آری خواهر، برادر،

شهادت رهبر شهید، بیکار دیگر، بزرگترین درس تاریخ را برای قشرهای محروم ملت افغانستان بیان کرد که دؤخیمان همیشه دشمن واقعی کسی اند که «دوا» و «داندیشه» اثر را برحق دیده اند و موجودیت اورا خطری برای انحصار و اصول نابرابری های خویش احساس کرده اند. رزش سه ساله خون مردم ما با دستهای فاشیستی کشتی سموده و شهادت رهبر ما با دستهای «طالان» افشا کننده سازش و یکی شدن دو ماهیت ضد مردمی و حق خواهیست...

... و اما تو ای خواهر و برادر،

بیاد داشته باش که دؤخیمان تا زمانی پیروز اند که جلو رسیدن پیام آگاهی و عدالت را برای ملت بگیرند. دؤخیم تا زمانی آرام است که در ذهن ملتها نمک باشد. سلب و کویتن و دار صرف برای اینست که نگذارند یک حرف هم برای آگاهی ملت ها را زده شود... و اما وقتی رهبر نقش آگاهی دادن را به سر رسانید و موج مبارزه را نیز سازماندهی کرد و باخونش مبارزه برای «حق» را به آفات گذاشت، دیگر جاودانه گی مبارزه به اثبات رسیده است. مسیح را به صلیب کشیدند، حسین را سر بریدند، عمر مختار را به دار بستند... و مزار را دشت ویا بسته تیرباران کردند.

خواهر، برادر،

اگر مسیح صلیب شد، مسیحیت زنده ماند؛ مگر خون حسین نجات اسلام نبود؛ اما مرگانه گان عمر مختار عمر را باخون فاشیسم و سولیت جشن نگرفتند... پس چگونه راه حق خواری «مزاری» به منزلت فیرسد؟

بگو خواهر، برادر،

بگو که پدر رفت... اما نمرده است!

برپای خویش، خون ایستاده است.

رابطه رهبر با مردم، رابطه دو تعهد در برابر آرمان واحد است. در این رابطه، رهبر پیام گزاریست که درجریان مبارزات اجتماعی و سیاسی به آینه ای تبدیل میشود که تمام خواسته های مردمی در آن انعکاس مییابد. بر اساس همین نقش کلیدی رهبر است که مفکوره برداشتن رهبر به مثابه ضربه بزرگ بر تن مقاومت ملت ها تلقی شده است. اعتقاد برداشتن رهبر، عملکردهای نظامی و سیاسی گسترده ای اند که هیچگونه ایان به مردم و نقش آن در تعیین سرنوشت جامعه ندارند. در بارهای ضد مردمی، که همیشه عامل سرنوشت کننده و سرکوب کننده مقاومت و مبارزات اجتماعی میباید، عملیات اساسی «ضد مقاومت» در محور حذف هسته رهبری مردم متمرکز میشود.

تشکل هسته مرکزی سیاست ویا رهبریت در جامعه، ناشی از آگاهی اجتماعی و هر مقطع تکامل سیاسی و تاریخی ملتهاست. رهبریت محصور دورانی است که آرمان مشترک اجتماعی، وجود «درد» سیلان پیدا میکند. نقش و مؤثریت متقابل جامعه و رهبریت دو پدیده بی اند که لازم و ملزوم یکدیگر اند. ایجاد رهبریت سیاسی، ضرورتی است که در جریان مبارزات اجتماعی، مردم ازباید میشود. تشکل بارواری مشترک برای سرنوشت اجتماعی و سیاسی جامعه، ملزوم رابطه، متقابل میان رهبریت و مردم است. نقش مؤثر رهبریت مدیون مرحله ایست که در ذهن هر فرد جامعه مفکوره عدالت سیاسی و اجتماعی به یک آرمان مطلوب تبدیل میشود. وقتی بطن جامعه آهسته مفکوره عدالت، آزادی و حق میشود، مقام رهبریت به اصلی تبدیل میشود که هیچگاهی خالی نمیماند. نقش مؤثر رهبریت بعد از زمین آمده گی ذهن جامعه برای مبارزه به خاطر «حق» است. رهبریت آگاه و صادق در مسیردهی و جهت دهی آگاهانه، آرمان اجتماعی و آگاهی ذهن جامعه، نقش متقابل خویش را بازی مینماید.

درخشیدن بارقه آگاهی و آزادی در ذهن جامعه، بیانگر دورانیست که نقش متقابل رهبریت و آگاهی جامعه در آن به تکامل خویش پرداخته اند. آرمان رهبریت و زمینه پذیرش اجتماعی این آرمان، یگانه مرحله برای رشد آگاهی و ایجاد مقاومت جاردان است. حصول هدف ویا رسیدن به آرمان اجتماعی بدون رابطه، متقابل رهبری و متن جامعه متصور نیست. مراحل تکاملی تاریخ سیاسی و اجتماعی مردم ما، مانند تمام ملت های دیگر، حوادثی را تجربه کرده است که بالاخره زمینه، رشد آرمان آزادخواهی در آن به مرحله مبارزاتی خویش رسیده است. وقتی مفکوره عدالت به مرحله مقاومت اجتماعی میرسد، نقش رهبریت سیاسی و مرحله آگاهی دادن به ملت نیز وارد مرحله جدید میشود. مبارزه اجتماعی مسلوته، با پشتوانه حق برای آرمان اجتماعی، مرحله ایست که بعد از مراحل خفته بودن جامعه و آگاهی دادن به جامعه عرض وجود مینماید. نقش و مؤثریت رهبریت در این مرحله، صداقت به آرمان اجتماعی و ست دخی مبارزه در جهت حصول آرمان است. هر فرد جامعه، آگاهی بخشی از رهبریت سیاسی را در وجودش حمل میکند. مقام رهبری هنگام مقاومت و مبارزه، به مرکز سرق واداره بی تبدیل میشود که مثل آرمان اجتماعی فرد است. رهبر با صدای خویش، آرمان اجتماعی هر فرد ملت خویش را بیان میدارد. رهبر مستغرقی ملت میشود. هر فرد جامعه در وجود رهبر است و رهبر دو وجود فرد. ملت دروجود رهبر عرض وجود میکند و رهبر به تبدیل میشود. آرمان اجتماعی محور این رابطه هاست که همه دوگانه گی ها را از بین برده اند. رهبر و ملت مثل یک پوسته و آرمان اند که «حق» است. ایجاد شدن رابطه عاطفی ملت در برابر رهبر نیز ناشی از همین مرحله، تکامل مبارزات اجتماعیست. حق رهبر با خون هر فرد جامعه میریزد و خون جامعه با خون رهبر پیوند مییابد. مبارزه گی خون رهبر و مردم یگانه پایگاه، صداقتها برای مبارزات اجتماعی است. به عبارت دیگر، خون رهبر و مردم یگانه پشتوانه برای رسیدن به هدف و یا آرمان اجتماعیست.

«رهبرشید» در همین مرحله، مبارزه به «ما» تبدیل شد. سه سال بود که خویش با خون هر فرد مردمش میریخت. هزاران شهید، هزاران زخم بر قلب رهبر بود. سه سال بود که ازتن «رهبر شهید» خون میکشید و

کرده ویر داشته است...

امروز با شهادت استاد مزاری، که در اثر توطئه نامردانه و خائنه «طالبان» صورت گرفت، فرصت خوبی برای وجدانهای بیدار جامعه افغانی و سایر کشورها مساعد شده است که تاریخ و چهره کشور مارا- مخصوصاً درسه سال اخیر- در بعد وسعیت و روشنتی مطالعه و مورد قضاوت قرار دهند. صداقت استاد مزاری در برابر راه و آرمانش با همه گفته ها، عملکردها، موضعگیری ها و مخصوصاً شهادت پر افتخار او مشخص میگردد و چهره های دشمنان نیز در تقابل جبهات و موضعگیری های تازه شان نمودار خواهد شد!

مردم آگاه و عدالتخواه!

موضعگیری های سیاسی و اجتماعی «رهبر شهید»، خواست و اراده همه مردم پر افتخار ما بود که اینک با خون «رهبر شهید» به استراتژی مستحکم حزب وحدت اسلامی مبدل شده است و این حزب، مصمم است تا راهی را تعقیب نماید که با خون «رهبر شهید»، دریچه تازه ای را به روی تاریخ سیاسی و اجتماعی ملت افغانستان باز کرده است.

بند به عنوان فرزند شما مردم و متعهد به راه و آرمان استاد شهید مزاری، ضمن آنکه مشرولیت خطیر سرپرستی موقت حزب وحدت اسلامی را، مخصوصاً در خلا ناشی از فقدان وجود «رهبر شهید»، فوق العاده دشوار می بینم، با آنها به صراحت و تأکید اعلام میدارم که:

۱- «حق خواهی» مردم خود را به عنوان بزرگترین میراث «رهبر شهید»، به هیچ عنوانی در بعد خیانت و سازش بر علیه حق محرومترین انسان جامعه و ملت خویش قرار نداده و حق تساوی ملیتها و ختم «تبعیض» و «انحصار» و «بی عدالتی» را در سر خط جادان مبارزات آینده خود خواهیم داشت.

۲- حزب وحدت اسلامی با آگاهی کامل از توطئه های خائنه ضد منافع ملی کشور، جلو هرگونه انحراف از خط و آرمان «رهبر شهید» را- که خط و آرمان مردم ما است- خواهد گرفت و تجزیه ظالمانه در صفوف مردم خویش را قاطعانه سد خواهد شد. این حزب به هیچوجه اجازه نخواهد داد که رهبریت سیاسی مردم ما در اختیار کسانی قرار گیرد که کوچکترین تعهدی در برابر آرمان «حق طلبی» و «عدالتخواهی» رهبر شهید نداشته اند، ندارند و نخواهند داشت.

۳- جنایتهای ضد انسانی مسعود- سیاف- ربانی در حق مردم قهرمان غرب کابل، و همدستی معامله گران حرفه یی با آنان، ریشه در عمق کینه و عقده شان از مردم ما دارد و «رهبر شهید» با درک همین ماهیت تاریخی، سیاسی و اجتماعی آنان بود که در طول سه سال، موضعگیری قاطع و خنده ناپذیری را در برابر شان اتخاذ کرده بود. حزب و مردم ما قتل عام چنابول و افشار، توطئه خائنه ۲۳ سنبله و تهاجمات بی وقفه، یکماه اخیر، مخصوصاً فاجعه بزرگ و المانک غرب کابل را هرگز فراموش نکرده و هرگونه انعطافی در برابر این دشمنان را خیانت صریح به خون «رهبر شهید» و آرمان ملت خود میدانند.

۴- خیانت، غدر و عهد شکنی «طالبان» در حق استاد مزاری و سرانجام شهید ساختن ایشان در یک توطئه نامردانه، بزرگترین جفا در حق ملت افغانستان است. ماضی آنکه این عمل ننگین را شدیداً

محکوم میکنیم، خواهان مجازات سریع عاملان آن میباشیم. با تأکید اعلام می کنیم که حزب وحدت اسلامی، ارتکاب این جنایت را خاص یک دسته کوتاه بین، متعصب و عقده یی میدانند و به هیچوجهی آنرا به حساب یک ملت، یا مذهب یا قشر خاصی از جامعه نمیگذارند و معتقد است که جنایتکاران هیچگاهی با ملت خویش حساب مشترک ندارند.

۵- افغانستان خانه مشترک همه ملیتهای کشور است. «حق خراستن برای ملیتها به معنای برادری ملیتهاست، نه دشمنی ملیتها» این شعار «رهبر شهید»، مزاری، بود که هموار، بر آن تأکید می ورزید. حق خواهی هیچگاهی به معنای تجزیه طلبی نیست. وحدت ملی را استینا با تأمین حقوق سیاسی و اجتماعی همه ملیتها، حفظ تمامیت ارضی کشور و احترام به منافع و مصالح علیای ملت، آرمان «رهبر شهید» بود که حزب وحدت اسلامی کافی السابق بر آن تأکید می ورزد و هرگونه خدشه ای را در آن خیانت نابخشودنی میدانند.

۶- حزب وحدت اسلامی تنها و تنها تکیه گاه اصولی و مطمئن خود را در میان مردم جستجو میکند. منش مستقل ملی و مردمی حزب وحدت اسلامی، همچنان بنیاد عمل آن را تشکیل خواهد داد. حزب وحدت اسلامی به هیچ کشور خارجی اجازه نخواهد داد که در امور داخلی کشور ما مداخله نماید. این حزب، همچنان از مردم آگاه و فداکار خویش انتظار دارد که با کمک های مادی و معنوی خود، پویایی حیات و استقلال آن را تضمین نمایند.

پدران، مادران، خواهران و برادران!

بند در اخیر، لازم میدانم که یکبار دیگر شهادت رهبر عالیقدر، مزاری بزرگ را به همه شما تبریک و تسلیت عرض نمایم. «رهبر شهید»، از میان مارفت، اما آرمان او جاودانه است. با جاودانگی آرمان «رهبر شهید»، او هرگز نمی میرد. همه ما بکشیم که «رهبر شهید» را برای همیشه در چشمان خود داشته باشیم، ازدید او نگاه کنیم، باقلب او عشق بورزیم، با ایمان او زندگی کنیم و باصداقت او برزیم.

پیکر پاک «رهبر شهید»، اکنون بر موج انسانی شما حرکت می کند، اما راه و آرمان او، اینک به راه و آرمان همه ملت و همه آزاده گان تبدیل شده است.

من ضمن آنکه به خون و آرمان «رهبر شهید»، تعهد مجدد میکنم، از شما نیز صمیمانه میخوام که ما و همه اعضای حزب تان را در تعقیب خط سیاسی و اجتماعی «رهبر شهید» معاونت کنید؛ دوستان «رهبر شهید» را بشناسید و دشمنان وی را تشخیص کنید. «رهبر شهید»، در هر لحظه و هر صحنه معیار جاودان شماست، این معیار را فراموش نکنید.

لطف خدا و خون پاک «رهبر شهید» بزرگترین پشتوانه ما خواهد بود.

والسلام علیکم وعلی جمیع الاحرار

محمد کریم خلیلی، سرپرست موقت حزب وحدت اسلامی افغانستان
۱۳۷۳/۱۲/۲۹ ه.ش.

او يك شخصيت نمونه وصال در تاريخ افغانستان بود.



وفابه عهد، قاطعیت و صراحت

از ویژه گی های بارز شخصیت مزاری

شهید بود.

او مایه فخر فرد فرد

ملت افغانستان بود وازوی

باید درس شهامت آموخت.

امید وار هستم که برادران چیزفهم، هوشیار و مخلص اهل تشیع مآخضاً متعهدین حزب وحدت اسلامی متوجه عمق و هدف این توطئه خطر ناک باشند، اینرا عملکرد عمال استعمار و دشمنان اسلام بشمارند و اگر به فکر انتقام و خون خواهی اند، باید این انتقام را از وابستگان استعمار که عامل این حادثه اند، بگیرند و نگذارند که این حادثه مایه فتنه های دیگر گردد.

عبدالعلی مزاری شهید مسئولیت دینی و ایمانی خود را با کمال همت و شهامت ادا کرد و در زمان اشغال روسها و پس از آن برای تشکیل یک حکومت اسلامی صادقانه و با جرئت و شهامت مبارزه کرد. او یک شخصیت نمونه وصال در تاریخ افغانستان بود. روزی که برایش مقدر شده بود داعیه اجل را لبیک گفت، او مایه فخر فرد فرد ملت افغانستان بود وازوی باید درس شهامت آموخت. وفابه عهد، قاطعیت و صراحت از ویژگی های بارز شخصیت مزاری شهید بود. شهادت چنین شخصیتی هم باید به نفع اسلام باشد و نباید فرصت داد که دشمنان اسلام از این واقعه استفاده سوء کنند. ملت باید وحدت ملی خود را حفظ کند. تأکید من اینست که به قصد خونخواهی شهید مزاری باید در عوض برادران هزاره، برادران پشتون برخیزند و این لکه ننگ را باید از دامن خود پاک نمایند. من گمان نمیکنم که با شهادت شخصیت ها در یک تنظیم فکری، نهضت صدمه ببیند و متلاشی شود، اکثراً شهادت این شخصیت ها روح تازه ای به اعضا و اراکین احزاب اسلامی میدهد. مطمئنم پس از شهادت استاد مزاری نیز حزب وحدت اسلامی وحدت فکری و تشکیلاتی خود را حفظ خواهد کرد و نقش فعالش را در قضا یا ایفا خواهد نمود گرچه حزب وحدت یک شخصیت بزرگ قاطع و صریح را از دست داده، ولی من امید وار هستم که برادران حزب وحدت اسلامی بتوانند این خلا را بزودی پر کنند.

قتل نا جوانمردانه استاد مزاری یک جنایت تاریخی، فراموش ناشدنی و جبران ناپذیر است و ما این عمل را شدیداً محکوم میکنیم. این عمل مغایر روایات اسلامی و روایات افغانی میباشد. در تاریخ افغانستان کمتر اتفاق افتاده که کسی با این بی مروتی و نامردی رقیب خود را به قتل برساند. من در آخرین تماسی که با استاد مزاری داشتم، به این نتیجه رسیدم که آنها افراد طالبان را در نتیجه توافق در سنگرهای خط اول خود در شرق دهمزنگ، دارالامان مستقر نموده اند، او میخواست صادقانه با اینها همکاری داشته باشد و مشترکاً از منطقه دفاع کنند. اگر نیروهای اینها مورد تعرض قرار گیرند، نیروهای حزب وحدت اسلامی با آنها همکاری کنند...

کسی که تعهد کمک بتر داده، از تو مطمئن است، در سنگر خود تراجاده، من نمیدانم که قتل او چطور قابل توجیه است؟ در کدام روایت چنین آمده و خاصاً درین پشتون ها این عمل را چطور توجیه کنیم؟

در روایت پشتون ها چنین آمده است که اگر حیوانی هم از نزد پادشاه فرار کرده و به غزوی پشتون ها پناه بگیرد، در برابر پادشاه مردانه ایستاده و از آن حیوان دفاع می کند، روایت پشتون ها به این شکل است. پس من نمیدانم اینها چطور به این عمل ننگین متوسل شدند؟ برای آنها این عمل یک ننگ تاریخی است...

همانگی بین حزب اسلامی و حزب وحدت اسلامی در جریان چند سال گذشته یک انکشاف خیلی خوبی به نفع کشور و ملت مسلمان افغانستان بود و باعث استحکام بیشتر وحدت ملی ما گردید. با این انکشاف توطئه خطر ناک دشمنان مبنی بر تجزیه کشور خنثی شد، فضای برادری و تفاهم بین پیروان مذاهب شیعه و سنی ایجاد گردید و از همدیگر خود مطمئن شدند و در مناطق همدیگر با آسوده گی خاطر رفت و آمد نموده و برادروار در یک سنگر قرار داشتند...

تأکید من اینست که به قصد خونخواهی شهید مزاری باید در عوض برادران هزاره، برادران پشتون برخیزند و این لکه ننگ را باید از دامن خود پاک نمایند.

پیام استاد خلیلی، سرپرست موقت حزب وحدت اسلامی، خطاب به «ملت»

■ حزب، مصمم است تا راهی را تعقیب نماید که با خون «رهبر شهید»، دریچه تازه ای را به روی تاریخ سیاسی و اجتماعی ملت افغانستان باز کرده است.

■ موضعگیری های سیاسی و اجتماعی «رهبر شهید»، خواست و اراده همه مردم بر افتخار ما بود که اینک با خون «رهبر شهید» به استراتژی مستحکم حزب وحدت اسلامی مبدل شده است.

■ حزب وحدت اسلامی به هیچ کشور خارجی اجازه نخواهد داد که در امور داخلی کشور ما مداخله نماید.

■ حزب وحدت اسلامی تنها و تنها تکیه گاه اصولی و مطمئن خود را در میان مردم جستجو میکند.

■ حزب به هیچوجهی اجازه نخواهد داد که رهبریت سیاسی مردم ما در اختیار کسانی قرار گیرد که کوچکترین تعهدی در برابر آرمان «حق طلبی، و عدالتخواهی، رهبر شهید نداشته اند، ندارند و نخواهند داشت.

میکرد و شخصیت، عظمت و صلابتش، تماماً مرهون ایمان او به «حق» سیاسی و اجتماعی مردمش بود. او خواستار تأمین صلح پایدار و وحدت ملی راستین با اشتراك آگاهانه و مساویانه همه ملیتها و اقشار در ساختار سیاسی و اجتماعی کشور بود. ضدیت با «انحصار» و «تبعیض» های ظالمانه، تبلور جاودانه اش را در وجود «رهبر شهید» مایه گذاشته بود. او به صداقت، وفا، ایثار و «حق شناسی» مردمش- مخصوصاً در شهر سر بلند کابل- ایمان داشت و پیمان خود با آنان را همواره با خون خویش تجدید میکرد. «حق و حقوق مردم»، حتی در حدادترین شرایط، تنها کلمه یی بود که بر زبان «رهبر شهید» جاری میشد. بر مبنای «حق و حقوق مردم» بود که او سه سال تمام را در زیر وحشیانه ترین حملات «تشنه پخوان ملت»، ایستاده گی کرد و سرانجام هم بخاطر «حق و حقوق» مردم بود که خون سرخش را اهدا نمود.

«رهبر شهید» با درك مظلومیت و محرومیت تاریخی مردم خود، بدون توجه به تمامی هنگامه سازی های دشمنان، از مواضع نظامی، سیاسی و حقوقی مردم خود قاطعانه دفاع کرد و دراین راستا، حتی يك گام هم عقب نشینی ننمود. تبلیغات رساوی مایه دشمنان، برای وارونه جلوه دادن شخصیت، حقانیت و آرمان «رهبر شهید» بزرگترین جنایت آنان در حق ملت ما بود. دشمنان ما، در مجموعه بیش از بیست و شش جنگ تحمیلی شان، حتی يك مورد سند و شاهد ارایه نغیتوانند که جنگ و تهاجم را حزب وحدت اسلامی آغاز کرده باشد و در هر طرح صلحی که از سوی مجامع ملی و بین المللی پیشنهاد شده است، اولین و صادقترین گام را «رهبر شهید» تعهد

بسم الله الرحمن الرحيم
ولا تقولوا لمن يقتل فی سبیل الله امواتاً، بل احياء. ولكن لا تشعرون
(قرآن کریم)

کشته شده گان در راه خدا را مرده مپندارید که آنها زنده اند، اما شما درك نمی کنید!

ملت آگاه و باشهامت،

و مردم سلحشوری که با خون خویش میثاق بسته اید تا حضور خود را در تاریخ سیاسی و اجتماعی این کشور تثبیت نمایند!

قبل از همه شهادت پر افتخار مجاهد بزرگ و رهبر عالیقدر، حجت الاسلام والمسلمین استاد عبدالعلی مزاری، یاران همزم و فداکارش و مردم بی دفاع غرب کابل را به پیشگاه ولی عصر (عج)، امت اسلامی، ملت تجدیده، افغانستان و مخصوصاً عاشقان راه و آرمان ایشان تبریک و تسلیت عرض مینمایم.

تاریخ خونیارما- که جز صفحه تلخ محرومیت و مظلومیت را تجربه نکرده است- اینک آماجگاه تیات انحصار طلبانه، تازه ای شده که چیزی جز بی اعتقادی و خصومت در برابر آرمان «عدالت» و «همزیستی مسالمت آمیز» در جامعه افغانستان نمیشاید! آرمانیکه در سر خط مبارزه و تلاش «رهبر شهید» قرار داشت و سرانجام خوش را نیز بخاطر تحقق آن، امانت گذاشت.

فقدان وجود استاد شهید، مزاری، بدون شك ضایعه ای بزرگ، المناک و کمرشکن برای همه محرومان عدالتخواه کشور است. او برای «آزادی»، «عدالت» و «برابری» در جامعه افغانستان تلاش

فشرده ای از زندگی رهبر شهید، عبدالعلی مزاری

حقوق خواستن به معنای برادری ملیتهاست، نه دشمنی ملیتها

زندگی «رهبر شهید»، عبدالعلی مزاری، تصویر روشنی از زنده گی مردمش در تاریخ پر ادبار کشور است.

تاریخ دقیق تولد «رهبر شهید»، مزاری، تاکنون مشخص نیست، اما اینقدر معلوم است که در سال ۱۳۲۵ هـ. ش. در یک فامیل زراعت پیشه فقیر، در قریه نانویی چهارکنت مزار شریف ولایت بلخ متولد شد و تحصیلات ابتدائی اش را در رشته علوم دینی در مدرسه قریه اش آغاز کرد و بعداً در مزار شریف، حوزه علمیه قم و نجف اشرف ادامه داد؛ اما در تمام این مدت، «فقر» خود و مردمش را چون تصویر روشنی در برابر خود میدید و برای رفع آن، صادقانه و خستگی ناپذیر تلاش می کرد. مبارزات سیاسی «رهبر شهید» در ایران، منجر به چندین بار زندانی و شکنجه شدنش از سوی رژیم شاهي گردید.

همزمان با تهاجم ارتش سرخ در کشور، «رهبر شهید» به زادگاه خود برگشت و رهبری جهاد مسلحانه مردمش را به عهده گرفت. حماسه آفرینی های «رهبر شهید» در چهارکنت، شولگر، چمتال و سایر نواحی شمال، افتخار جاودان قیام برحق ملت ماست. او در اولین سالهای جهاد برادر جوانش، محمد سلطان، را در یک نبرد رویاروی با ارتش اشغالگر و نیزخواهر و جمعی دیگر از اعضای فامیلش را از دست داد. کاکایش، محمد جعفر و پسر کاکایش، محمد افضل، توسط رژیم دست نشانده زندانی و به شهادت رسیدند. همچنین پدرش حاجی خداداد و برادرش حاجی محمد نبی را در راه انقلاب و آزادی ملتش هدیہ کرد.

«رهبر شهید» از بنیانگذاران مخلص حزب وحدت اسلامی و عضو صادق، مدبر، شجاع و ایثارگر آن بود که درکنگره اول ریاست شورای مرکزی و درکنگره دوم رهبری حزب وحدت اسلامی را عهده دار شد. ابتکار خلاق استاد مزاری، جنبش سمت شمال را پدید آورد که در آن عمده ترین نیروی نظامی کشور در صف مجاهدین قرار گرفت و بالاخره به سقوط دولت کودتا در کابل منجر شد.

رهبری «مقاومت» و دفاع مقدس مردم آزاده ما در شهر خون و قیام کابل، اسطوره جاودان مبارزه برای همیشه تاریخ است. در این مدت «رهبر شهید» گام به گام ملت سرافراز خود، از عزت، عظمت و ناموس ملی به دفاع برخاست و با پایداری، قاطعیت، صداقت و تدبیر خود، غول های «انحصار» و «تبعیض» را درهم شکست، پیش از بیست و شش جنگ وحشیانه دشمنان ملت را دفع کرد و درحالی که اکثر رهبران، برای حفظ نجات جان خود، به گوشه های امن فرار می کردند، وی برای مردم خود تعهد سپرد که: «من هیچ منافعی غیر از منافع شما مردم ندارم و هرگز از خدا نخواسته ام که بدون شما درجایی بروم تا جان خود را نجات بدهم و شما را درمعرضه تنها بگذارم... خواسته ام که درکنار شما، خونم اینجا بریزد و دربین شما کشته شوم...»

در خارج از کنار شما، زندگی برایم هیچ ارزشی ندارد».

«رهبر شهید» مؤذن «حقوق انسانی» و «برادری اسلامی» همه مردم کشور بود و تأکید میکرد که «حقوق خواستن به معنای برادری ملیتهاست، نه دشمنی ملیتها» او با قاطعیت می گفت: «ما در افغانستان هیچ چیز نداشته ایم و هیچ چیز اضافی نمی خواهیم، ما فقط خواسته ایم که غول انحصار را بشکنانیم». «رهبر شهید» در راستای ایجاد وحدت ملی راستین، ابتکار ارزنده شورای عالی هماهنگی را داشت که در آن به کمک سایر مسئولین مخلص، برای اولین بار تجربه مؤفق «برادری» و «برابری» ملیتهای ساکن در کشور، به آزمون گرفته شد.

«رهبر شهید» با این ابتکار، فضای سیاه بدبینی و خصومت ناروا میان ملیتهای ساکن در کشور را - که ناشی از سیاست شوم حاکمان بی خرد افغانستان بود- به فضای سالم اخوت و برادری و همسویی تبدیل کرد. «رهبر شهید» از جو آلوده و اهانتبار حاکم میان ملیتهای کشور سخت رنج می برد چنانچه در پاسخ به سیدمنصور نادری که پرسید، شما برای مردم تان چی میخواهید؟ با صراحت گفت که «ما برای مردم خود، فقط این را می خواهیم که دیگر «هزاره بودن» شان جرم نباشد». فاجعه خونین افشار، تلخترین حادثه زندگی «رهبر» بود که هر باری از آن یاد می کرد، اشک درچشمانش حلقه میزد و میگفت: «کاش زنده نمی بودم و فاجعه افشار را نمیدیدم». او در سخنرانی ای که بتاريخ هشت ثور ۷۲، به مناسبت اعدام خاتن افشار ایراد کرد، گفت: «فاجعه افشار تمام باور های ما را تغییر داد». نفرتی که برای «رهبر» از معامله گران و خائنین افشار ایجاد شده بود، ریشه در عمق فاجعه ای داشت که همیشه او را رنج میداد. در سخنرانی تجلیل از شهدای ۲۳ سنبله ۱۳۷۳، استاد مزاری، که آتشفشان قلبش را اندکی باز کرده بود، در حالی که آه آتشین از سینه بیرون میداد، گفت: «قضیه افشار و فاجعه دردناک آن که تا مردم ما زنده اند و ناسل های آینده ما باشند، از آن رنج میبرند و میسوزند، بخاطر همین معامله گری هایی بود که سرنخ آن دردست آقای انوری بود». و با یادآوری خیانت سید هادی، گفت: «شما باید بدانید که این فاجعه تلخ افشار، که بالای شما تمویل شد و بیش آمد و شما زجرش را کشیدید، خود بخودی نبود، یعنی دفعه و تصادفی به وجود نیامد، بلکه کسان دیگری بودند که در قضیه از داخل دست داشتند» و افزود: «این جناب آقای هادی است که خون بهای هفت صد نفر شهید و مفقود شما را در افشار و بهای ویرانی و تاراج چهار هزار خانه را پنج غند میگیرد»!

«رهبر شهید»، مزاری، بیشتر از همه رنجهای زندگی اش، از نامردی های خیانتکاران و معامله گران بیگانه از مردم رنج میبرد و همیشه دلی پر خون داشت. «تشیع دربار» که طینتا و خصلتا چاکر است، همواره او را تحت فشار میگذاشت و به پای خون فرزندان مردم، بردست جلاد بوسه می زد. توطئه ۲۳ سنبله ۱۳۷۳ خطرناکترین و موزیانه ترین توطئه خائنانه فاشیسم مسعود به همدستی «تشیع دربار» بود که با درایت و قاطعیت «رهبر شهید» و فداکاری مردم آگاه و آزاده، کابل خنثی شد. پس از این توطئه، «تشیع دربار» از درون ملت تصفیه شد و با قرار گرفتن در آغوش پاداران خود، ماهیت اصیل ضد مردمی خود را برملا ساخت. نامردی ها و نامردمی های «تشیع دربار» به جایی رسید که سید حسین عالمی به عنوان سخنگوی دولت نام نهاد و به اشاره، مثلث شوم ربانی- مسعود- سیاف، علناً بر علیه مردم با جبهه گرفت و آنچنان رسوا و نامردانه به تبلیغ پرداخت که رهبر شهید خطاب به مردم گفت: «آدم باید در زنده گی خود اینقدر بی عرضه و بی اراده نباشد. یکبار مردن است و یکبار زنده شدن، دبار نیست».

پس از قامی شکست های فاشیسم در تهاجم بر مردم ما، باز هم این «تشیع دربار» بود که آنان را به تهاجم و تسخیر غرب کابل تحریک میکرد. پس از تخلیه کابل از نیروهای حزب اسلامی، «تشیع دربار»، برنامه ویژه تبلیغی بر علیه مردم غرب کابل را از طریق رادیو شورای نظار به راه انداخت و...

پس از عقده گشائی های وحشیانه فاشیسم کور دراواخر ماه دلو، «رهبر شهید» و مردم قهرمان غرب کابل، منافقه، حامی و غرور انگیزی را تا روز شنبه بیست و یکم حوت انجام دادند و از ایستادگی خود در برابر سهمگین ترین تهاجمات هوایی وزیمینی فاشیسم، خصوصاً در آخرین حمله سه روزه اش، اسطوره مقاومت را جاودان ساختند.

اما بالاخره هنگامیکه «طالبان»- این نادانان دروغین صلح- پیشنهاد قطع جنگ و حایل شدن میان طرفین را مطرح کردند، رهبری حزب وحدت اسلامی با کمال صداقتمندی و اعتماد به آرمان «طالبان» از آنها استقبال کرد و آنها را در بعضی از خطوط مقدم خود جای داد. اما متأسفانه نظر به تحریکات عوامل خارجی و بی خبر بودن «طالبان» از درد اجتماعی ملت و کشور و بخصوص مردم غرب کابل، آنها مدافعین قهرمان حزب وحدت اسلامی را وادار به تحویل دهی اسلحه و تخلیه مواضع شان نمودند و به نگرانی رهبری حزب وحدت اسلامی در عدم توانایی «طالبان» در دفاع از مواضع غرب کابل، کوچکترین توجهی نکردند. با آنهم «رهبر شهید»، مزاری، باحسن نیت صادقانه ای که نسبت به قطع جنگ و تأمین صلح در کشور داشت، در برابر اصرار «طالبان» با انعطاف کامل برخورد نموده و مواضع نیروهای قهرمان خود را برای آنها تخلیه کرد که متأسفانه «طالبان» دون همت، این مواضع را در اولین لحظات حمله فاشیسم، رها نموده و غرب کابل را در زیر سم «تشتنه به خونان مردم»، بدون دفاع و یاور قرار دادند.

با اینهمه ساعت دو و نیم بعد از ظهر روز شنبه ۱۳۷۳/۱۲/۲۰، رهبر شهید، مزاری، آخرین نامه خود خطاب به ملا بورجان را ذریعہ محترم الحاج عبدالحسین مقصودی عضو شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی، با شرح ذیل فرستاد:

«جناب آقای ملا بورجان، السلام علیکم و...
قبلاً به شما گفتم که شما از سنگر های ما دفاع نمی

توانید، حالا هم ما حاضر هستیم که شما سلاح های ثقیل و خفیف ما را در اختیار ما بگذارید که از مردم ما دفاع کنیم. حاضر هستیم که با همین مردم، ما جبهه دفاعی در مقابل شورای نظار- ربانی تشکیل بدهیم. هیأت ما خدمت رسید، مواضع خویش را اعلام دارید که آنها تمام غرب کابل را تصرف می‌شوند».

پس از ارسال این نامه، رهبر شهید نامه دیگری عنوانی نیرو های مسلح و مردم فداکار غرب کابل نوشت و از آنها خواست که تا آخرین نفس جلو حمله دشمنان عزت، عظمت و آبروی شان را بگیرند و نگذارند که فاجعه افشار تکرار شود.

نامه رهبر در حاد ترین و حساس ترین شرایط فقط در چند مسجد محدود غرب کابل خوانده شد و آنگاه که ملا بورجان، فرمانده سیک سر و بی مسؤولیت «طالبان»، خواهان مذاکره مستقیم با استاد مزاری شد، وی حوالی ساعت ۳،۵ بعد از ظهر با جمعی از اعضای شورای مرکزی در دو مورت جداگانه بطرف محل مذاکره با ملا بورجان حرکت کرد که با کمال نامردی و نامتسامانی در نزدیکی پل گل باغ اسیر و بعداً به چهار آسیاب منتقل گردید.

برخورد نامردانه و غیر اسلامی «طالبان» با «رهبر شهید» را همه خبرنگاران خارجی شاهد بوده و انعکاس داده اند. این برخورد هاضم کینه و عقده کور در برابر آرمان «حق»، «آزادی» و «عدالت»- را که هنوز پایان نیافته است- برملا ساخت. تصمیم بعدی «طالبان» مبنی بر انتقال شهید مزاری و یاران همزوش به سوی قندهار و به شهادت رساندن ایشان در مسیر راه، ادامه توطئه خائنانه و ضد ملی «طالبان» و گشوده شدن عقده کور و متعصبانه آنان بود.

مزاری، فرزند برومند ملت و اسطوره جاودان حماسه و شرف و ایثار، روز دوشنبه ۱۳۷۳/۱۲/۲۲ ه. ش. به رگبار کین «طالبان» بسته شد و عروج ملکوتی خود را بسوی جایگاهی که از آن او بود، آغاز کرد؛ اما سوگنامه قطور ملت داغدار ما باز هم قطورتر شد. فقدان وجود «رهبر شهید»، مزاری، تکرار تراژدی پایان ناپذیر هزاره و هر فرد محروم در کشور ماست.

مزاری، که همچون مردمش، حتی در خاک و وطن خود مهاجر بود و هیچ باوری او را نشناخت، اینک به اسطوره جاودان ملت ما تبدیل شده که خون سرخ او در رگ رگ هر انسان با وجدان می جوشد.

امروز مزاری از «فرد» بودن خارج و به یک «ملت» تبدیل شده است؛ امروز هر هزاره و هر انسان «عدالتخواه» این جامعه یک مزاری است و «طالبان» که اولین تصویر چهره کاذب و شیاد خود را با خون «رهبر محبوب ملت» رنگ زدند، برای جبران این اقدام نامردانه و نابخردانه، بهای سنگینی را خواهند پرداخت. تصور مرگ «عدالت» و «آزادی» با شهادت رهبر، مزاری، خیال باطلی است که فقط در ذهن مرده «طالبان» و حامیان آن می گنجد.

«روح» مزاری، روح قبیلۀ محرومان است که همیشه از بستر خون او پرواز می کند و دروازه هر هزاره و هر انسان با وجدان افغانی را می کوبد.

و به این ترتیب، مزاری، اسطوره جاودانه میگردد.

A

از «مخاطب های آشنا»



می کنیم و از پروردگار بزرگ خواستارم که به برکت این خون مقدس چهره تمامی دشمنان اسلام و افغانستان را آتش و رسوا گردانند.
الحاج محمد امین (فروتن)

امید که شهادتش با ایجاد موج آگاهی در بین توده ها... همه مارا استوار نگهدارد

انا لله وانا اليه راجعون
الحق استاد با رفقت مغرورانه اش قلبهای خونین مردم مستضعف غرب کابل را تفریه کرد و علی الرغم هجوم بی شرمانه، چپاول گران، به هزاران هموطن آواره غرب کابل و تمام پیروان تشیع علوی افتخار بخشید، امید که شهادتش با ایجاد موج آگاهی در بین توده ها در مسیر تشیع سرخ علوی همه مارا استوار نگهدارد.
(کاظمی، مسئول مرکز تعاون در افغانستان)

و اینطور شهادتها به مبارزه ما خیلی تلوت می بخشد

اینک اینبار، شهادت حساسه ز و صادقانه رهبر ملی و مردمی ما، شهید راه آزادی و عدالت و «استاد محبوب عبدالعلی مزاری» گواه چون آفتاب خدا، بر همه دسیسه، توطئه و سیاهکاریهای زمان است. خورشید، مرگ و میری ندارد. شعله و لهیب حقانیتش فروزاتر و سوزنده تر باد.

رضا - مسکوب

راه ورسم مردانگی وشهادت را به ما به میراث گذاشت

استاد مزاری شهید راه حق و جهاد بر حق کشور ما بود که مردانه زیست و مردانه جهاد کرد و مردانه مردو و راه ورسم مردانگی وشهادت را به ما به میراث گذاشت. خداوند قدوس روحش را شاد و به پازماندگان و پیروانش اجر و صبر عظیم اعطا فرماید.
جواد عضو شورای اجرائیه حزب اسلامی افغانستان.

شهادت مظلومانه، برادر شهید ما حجت الاسلام والمسلمین آقای مزاری را به همه امت اسلام و مسلمین جهان تبریک و تسلیت عرض

شخصیتی که مجاهد، مبارز، شجاع و پاک طنبت بود.

شهادت آقای محترم استاد عبدالعلی مزاری فاجعه ایست که به هیچ زبانی نمی توانم اظهار تأثر نمایم. شخصیتی که مجاهد، مبارز، شجاع و پاک طنبت بود. ضایعه ایست جبران ناپذیر که ما را همه همبستگان مارا تکان داده و نهایت متأثر ساخته، این عمل یک گروهی ظالم و متجاوز را بنام «طالبان» جداً تقبیح نموده و محکوم می کنیم و برای آن مرحوم و شهید از بارگاه رب العزت جل علی شانه جنت برین و فردوس و برای منسوبین و بازمانده گان شان و هم افراد حزب وحدت اسلامی صبر جمیل و اجر جزیل مسئلت مینمایم (انا لله وانا اليه راجعون)

به قضاء حضرت رب العالمین راضی و به بلای او صابر هستم.

۱۲ شوال ۱۴۱۵ = ۲۳ حوت ۱۳۷۲

حضرت صیغت الله مجددی

و اینطور شهادتها به مبارزه ما خیلی تلوت می بخشد

شهادت استاد مزاری و رفیقانشان یک سانحه بزرگی هست که خدا به لطف خود جبران نشد. البته «طالبان» با این عمل بزدلانه ثابت کردند که آنها کار برای اسلام نمی کنند، بلکه کارشان برای کسب کرسی است، چون اگر کار اینها برای اسلام بود، به اسیران اینطور رفتار نمی کردند، چون رسول خدا (ص) هیچ وقت با اسراء رفتار اینطورى ننموده اند. البته با اینطور عملیات، ماهیچ وقت از هدف مان که قریاد بر علیه ظلم و مبارزه با ظالم میباشد، ساکت نمی شوم، بلکه اینطور شهادتها به مبارزه ما خیلی تقویت می بخشد. در آخر تسلیت و تبریک این حادثه را به همه انسانهای آزادی طلب و بالاضح به برادران افغانی خودمان عرض می نمایم.

مدرس و امام مدرسه شهید عارف الحسینی،
عابد حسین شاکری
۱۳۷۲/۱۰/۱۴ ه. ق.

الهی خون استاد را مشعل راه ...

بنام خداوند بخشنده و مهربان!
شهادت مظلومانه، استاد گرامی، عبدالعلی مزاری را به همه امت اسلام خاصاً مردم مسلمان افغانستان و رهروان استاد شهید تبریک و تسلیت عرض میدارم و دعا می نمایم که:

الهی شهادت استاد شهید را منجبت نذرانه، اخلاص و مقاومت در مقابل ظلم قبول و جنت فردوس را نصیب آن بگردان.

الهی خون استاد شهید را موج طوفانی ای بساز که در امواج آن سیاهی و ظلمت به اصطلاح «طالبان»، این اجیران بیگانگان و فاشیزم فاشیست هاشورای نظار و منافقت، سردار منافقین سیاف را محو و نابود سازد.

و الهی خون استاد را مشعل راه کسانی بساز که می خواهند رضای ترا حاصل نمایند و مردانه زنده گی کنند.

حمیدالدین «صدیقی» عضو شورای اسلامی ولسوالی جاجی

مایان تعزیت خود را به نسبت شهادت شجیع ترین مرد مجاهد، قلم دار مبارز، استاد دانشمند، آقای عبدالعلی مزاری به پیشگاه هیئت رهبری حزب وحدت اسلامی افغانستان تقدیم میداریم. ما از خداوند «ج» پیروان اصلی آنرا در مبارزه حق علیه باطل موفق میبخواهیم و از قاتلین آن نفرت و انزجار خود را تقدیم میداریم.

نورالهدی نوری منشی شورای معریزین از قره باغ کابل

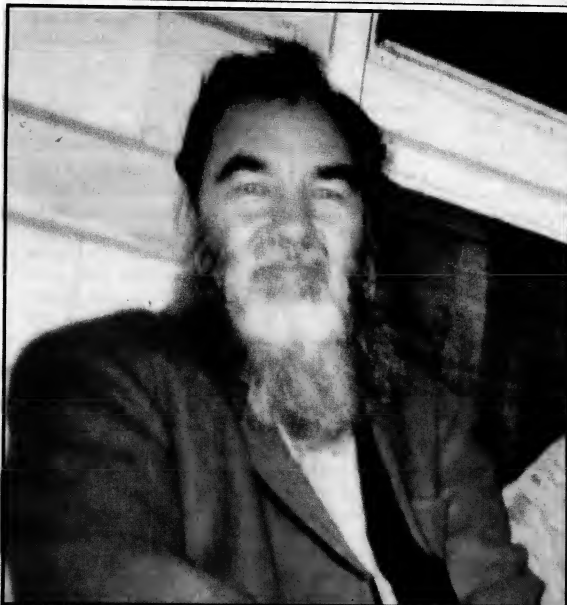


امروز ما

والعصر

ارگان نشراتی حزب وحدت اسلامی افغانستان

شماره سوم - شنبه ۵ حمل ۱۳۷۴ - ۲۵ مارچ ۱۹۹۵ - ۲۴ شوال المکرم ۱۴۱۵ هـ ق



انا لله وانا اليه راجعون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خواهر، برادر،

پدر رفت ...!

انا لله وانا اليه راجعون

رهبر شهید، عبدالعلی مزاري:

«اَز خدا خواسته ام که خونم در جمع شما مردم بریزد ... و اینک صفحه ای تازه از تاریخ، که امروز با خون «رهبر» پرگشت، میثاق خون به سر رسید و ارمان «آزادی» یاخون و رهبر» سرخ شد... اینست تاریخ مردمیکه «به خون» تشنه اند و اینست رسالتیکه با خون و شهادت، بر پیکر پیروز دُرْخِیم زخو زد...
... و رهبر به خونش «مقاومت» را به میراث گذاشت و خون در تاریخ را به پیام آور مرگ و اسارت ساخت.

آری،
سربازیکه با تن برهنه و شکم گرسنه و تا آخرین مرگی، چگونه ایستادن و را میافزیند، رهبرش آگاهانه و چگونه مردن و را به میراث میگذارد...
... تاریخ ما تراژدی سرخ و فقر است؛ خون فقیر ریختن، مایه افتخار و شیرازه، پیروزی سیاست و حاکمیت جلادان قرن ماست. درامتداد همین تاریخ مغروران حاکمیت زده، با خون نیست «میشوم» و با خون «هستی» مییابم. امانت خون، تاریخ نسل فقیر و محروم در افغانستان است!
... و رهبر، مزاري، به مزار «خون» و «حق» تبدیل شد... «خون» و «حق» را به میعادگاه وصال با «خود» تبدیل کرد. علمدار ما جاودانه شد و «روح» او از بستر خونش پیاده آزادی و عدالت را در جاودانگی زمان، بر دروازه، هر هزاره و شیعه میکشد.

و ما از «خدا» نیم روزه سری «خدا» باز میگردیم!

۱۳۷۳/۱۲/۲۳ - ۱۹۹۵/۳/۱۳

خوری، وروده،

باها شهید شو ...!

گران مشر شهید، عبدالعلی مزاري:

«و خدای که می غوثیتی پی و نه می ستاسو پی جمع کی توی شی»
... دا دی تاریخ نوی پایه، چی تود د «رهبر» په وینه و اووینت، د وینی میثاق سرته ورسید او د «آزادی» ارمان د «رهبر» په وینو سور شو... دا دی د هغو خلکو تاریخ چی وینو ته یی توی دی» او دادی هغه رسالت چی په وینو او شهادت، د ظالم په کامیابه خیره باندی یی پوځ روانه ...
او «رهبر» په خپلو وینو «میرانه» په میراث پرېښود او «وینه یی په تاریخ» کی د «اسارت» د مرگ استازی کړه.

هغه سربینونکي په په لوشی پښی او لوږه کی تر آخرینو مریمو «څرنگه استقامت» منځ ته راوولی، آگاه رهبر یی «څرنگه مرگ» ورته په میراث پدی...
... زموږ تاریخ د «فقر» سر تراژدی دی؛ د بیوزلو وینه توتیږل، زموږ د پیری ویاکسو جلادانو د سیاست او حاکمیت د کامیابیو پښت او د افتخار مایه ده، د همدغو مغرورو حاکمانو د تاریخ په اوږدو کی په وینو «له مینځه» خو، او په وینو کی «پیداېښت» مومو، د وینو امانت، په «افغانستان» کی د محرومو او بیوزلو نسلونو تاریخ ده!

... او رهبر، مزاري، د «وینو» او «حق» په مزار تبدیل شو... «وینه» او «حق» یی له «خان» سره د وصال په میعادگاهی تبدیل کړ. زموږ علمدار تل پا شو او «روح» یی د وینولری پالنگ نه یی د «آزادی» او «عدالت» پیغام، د زمانی په تل پایی کښی، د هر با وجدانه افغان دروازه پکړی.

«موږ د خدای پر او خدای ته تلونکی یو»

۱۳۷۳/۱۲/۲۳ - ۱۹۹۵/۳/۱۳

ما برای مردم خود فقط این را میخواهیم که دیگر هزاره بودن شان جرم نباشد. (رهبر شهید)